Theories and criticism in Arabic literature
The five Year, Issue 18, 2025
Pp:37-56
Research Paper
DOI: 10.22034/jral.2026.549221.1104

Meaninglessness in *Ibrahim al-Katib* by Ibrahim Abdel Qader Al-Mazini: A Irvin D. Yalomian Existential Analysis

Abbas Ganjali[1]*, Omid Hout[2], Masoud Salmani[3]

(Received: 2026/12/01, Accepted: 2026/07/01)

Abstract

Meaninglessness is one of the fundamental concerns of existential psychotherapy and a major source of existential anxiety in human life. Literary works, particularly novels, provide a valuable medium for exploring psychological and existential experiences because they reflect the emotional, intellectual, and philosophical dimensions of human existence. This study investigates the manifestation of meaninglessness in *Ibrahim al-Katib* by Ibrahim Abdel Qader Al-Mazini through a descriptive-analytical approach based on Irvin D. Yalom's existential psychotherapy theory. After introducing the principles of existential psychotherapy and its relationship with literature, the study examines how the novel portrays the existential crisis of meaninglessness through its major characters. The findings reveal that meaninglessness is expressed through persistent questions about the purpose of life, the foundations of meaning, and the search for identity and fulfillment. Ibrahim experiences an existential crisis by questioning the value of love, fame, and life itself while reflecting on nature and adopting philosophical perspectives on life and death. Likewise, Shushu expresses her own crisis by questioning the existence of suffering, the human need for love and acceptance, and the significance of interpersonal relationships. The study concludes that *Ibrahim al-Katib* presents meaninglessness as a central existential concern and demonstrates how literature serves as an effective medium for understanding psychological conflicts and the human search for meaning, highlighting the close relationship between literary expression and existential psychotherapy.

Key words: Existential Psychotherapy, Meaninglessness, *Ibrahim al-Katib*, Ibrahim Abdel Qader Al-Mazini, Irvin D. Yalom.

[1]. Assistant professor of Arabic language and Literature, shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran.
[2]. M.A., of Arabic language and literature, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran. (Corresponding Author). E-mail: sajadsalamat1380@gmail.com.
[3]. M.A., of Arabic language and literature, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran.

©The Author(s). **Publisher**: Kosar University

التنظيرات والنقد في الأدب العربي
السنة الخامسة، العدد ١٨، صيف
١٤٠٤هـ. ٢٠٢٥م صص ٥٦- ٣٧

مقاله پژوهشی
DOI: 10.22034/jral.2026.576559.1103

بازنمایی چالش‌های زنان یمنی در رمان «خضرا» اثر حوریه الإریانی در پرتو نقد فمینیسمی

سید احمد موسوی پناه[۱] سجاد سلامات*[۲]، علیرضا پریزن[۳]

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۲/۰۱
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۴/۱۰

چکیده:

رمان زنانه در ادبیات معاصر عربی به یکی از مهم‌ترین عرصه‌های بازنمایی تجربه‌های زیسته زنان و نقد ساختارهای تبعیض‌آمیز اجتماعی و فرهنگی تبدیل شده است. با وجود گسترش روایت‌نویسی زنان در یمن، پژوهش‌های تحلیلی درباره بازنمایی مسائل زنان، به‌ویژه در بستر جنگ، بحران‌های اقتصادی و سلطه فرهنگ مردسالار، همچنان محدود است. ازاین‌رو، پژوهش حاضر با هدف شناسایی مهم‌ترین چالش‌های زنان یمنی و تحلیل شیوه بازنمایی آن‌ها در رمان «خضرا» اثر حوریه الإریانی بر پایهٔ نقد فمینیستی انجام شده است. این پژوهش با روش توصیفی ـ تحلیلی، مؤلفه‌های روایی و محتوایی رمان را بررسی کرده است. نویسنده با ترسیم زندگی شخصیت اصلی، تصویری واقع‌گرایانه از وضعیت زنان یمنی ارائه می‌دهد و مسائلی چون خشونت جسمی، روانی و جنسی، محرومیت از آموزش، محدودیت‌های فرهنگی، فشارهای اقتصادی و سلطهٔ نظام مردسالار را از مهم‌ترین عوامل تداوم نابرابری معرفی می‌کند. همچنین، تقابل شخصیت‌های زن بیانگر تفاوت شیوه‌های مواجهه آنان با سنت و تبعیض است؛ به‌گونه‌ای که برخی به پذیرش وضع موجود تن می‌دهند، در حالی که برخی دیگر از طریق آگاهی، آموزش و مقاومت در پی تغییر شرایط برمی‌آیند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که رمان «خضرا» ضمن بازتاب واقعیت‌های اجتماعی زنان یمنی، آموزش، آگاهی و حمایت اجتماعی را از مهم‌ترین عوامل توانمندسازی زنان و کاهش چرخه تبعیض می‌داند. این رمان با ارائه تصویری انتقادی از مناسبات جنسیتی، سهمی مؤثر در تبیین مسائل زنان یمن و گسترش مطالعات نقد فمینیستی در ادبیات معاصر عربی دارد.

کلید واژه‌ها: رمان زنانه، فمینیسم، نقد فمینیسمی، زن یمنی، حوریه الإریانی، رمان «خضرا».

۱ . استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران.
۲. کارشناسی ارشد زبان وادبیات عربی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران (نویسندهٔ مسئول). ایمیل:sajadsalamat1380@gmail.com
۳. کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران.

حق مولف نویسنده ناشر: دانشگاه کوثر

۱. مقدمه

رمان زنانه در ادبیات معاصر عربی به یکی از مهم‌ترین عرصه‌های بازتاب تجربه‌های زیسته زنان و بیان مسائل اجتماعی آنان تبدیل شده است. این گونه ادبی، به زنان امکان داده است تا از خلال روایت، دغدغه‌ها، رنج‌ها و تجربه‌های خود را بازگو کنند و تصویری روشن از موقعیت خویش در جامعه ارائه دهند. سعید یقطین نیز بر اهمیت این نقش تأکید کرده و معتقد است که رمان و داستان، اصلی‌ترین عرصه‌ای است که زنان از طریق آن دیدگاه‌ها و تصورات خود را درباره مسائلشان عرضه می‌کنند (یقطین، ۲۰۱۲: ۲۰۴).

در جهان عرب، رمان زنانه به‌تدریج به ابزاری برای آشکار ساختن واقعیت‌های اجتماعی زنان بدل شد و موضوعاتی همچون نابرابری، محدودیت‌های فرهنگی و کشمکش‌های هویتی را به متن روایت وارد کرد. با این حال، درکشور یمن به دلیل شرایط خاص اجتماعی و فرهنگی، ظهور رمان زنانه با تأخیر همراه بود و همین امر سبب شد بسیاری از مسائل زنان یمنی دیرتر وارد حوزه ادبیات شود. با وجود این، زن یمنی همچنان درگیر چالش‌های پیچیده‌ای در سطوح اجتماعی، فرهنگی و خانوادگی است؛ چالش‌هایی که بر هویت، آزادی و جایگاه اجتماعی او اثر مستقیم می‌گذارد. این مسائل در ادبیات داستانی بازتاب یافته، اما بخش مهمی از آثار زنان نویسنده یمنی هنوز به‌طور روشمند بررسی نشده‌اند؛ ازاین‌رو، خلأ پژوهشی آشکاری در شناخت ابعاد این بازنمایی وجود دارد.

در این میان، رمان «خضرا» اثر حوریه الإریانی از جمله آثاری است که به‌گونه‌ای مستقیم به مسائل و رنج‌های زنان یمنی پرداخته و آن‌ها را به محور اصلی روایت تبدیل کرده است. ازاین‌رو، اهمیت بررسی این اثر در آن است که می‌تواند به شناخت عمیق‌تر مسائل زنان یمنی و نیز شیوه بازتاب آن‌ها در رمان زنانه یمن کمک کند. بر این اساس، هدف اصلی پژوهش حاضر، شناسایی مهم‌ترین چالش‌های زنان یمنی در رمان «خضرا» و تحلیل شیوه بازنمایی آن‌ها در ساختار روایت است. همچنین پژوهش حاضر با روش توصیفی ـ تحلیلی و بر پایه رویکرد نقد فمینیستی، در پی پاسخ به پرسش‌های زیر است:

۱. مهم‌ترین مسائل و چالش‌های زنان یمنی در رمان "خضرا" چیست؟

۲. حوریه الإریانی این مسائل و چالش‌ها را با چه شیوه‌هایی در ساختار روایی اثر بازنمایی کرده است؟

۱ـ۱. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های متعددی در حوزه نقد فمینیسمی انجام شده است؛ برای نمونه می‌توان به آثاری اشاره کرد که جایگاه و نقش زن را در رمان‌های معاصر بررسی کرده‌اند به طور مثال:

– ألفی میلیسی در پایان نامه خود با عنوان «النقد النسوی فی روایۀ "اختلاس" لهانی نقشبندی»، (۲۰۱۷) به این نتیجه رسید که رمان مذکور بازتاب‌دهنده ی رنج و محرومیت زنان عربستانی است و

برخی عوامل مؤثر در به حاشیه رفتن زنان را آشکار می‌کند. از جمله این عوامل می‌توان به سنت‌ها و آداب و رسوم نادرست و همچنین قوانینی اشاره کرد که حقوق زنان را تضمین نمی‌کنند.

– فریال شریفی در پایان نامه خود با عنوان «تحلیل رمان "شجرة التوت" اثر مریم لطیفی از دیدگاه نقد فمینیستی»، (۲۰۲۱) نشان داد که رمان شجرة التوت زندگی زنان اهوازی را با همه دردها و ستم‌هایی که از سوی سنت‌ها، قوانین ناعادلانه و سلطه مردان تحمل می‌کنند، به تصویر کشیده است. نویسنده مشکلات روانی، اجتماعی و خانوادگی زنان را در نسل‌های مختلف نشان می‌دهد و زن را موجودی مظلوم و محروم معرفی می‌کند. در پایان، پیام اصلی رمان این است که زن حق دارد آزاد باشد، درس بخواند و در جامعه نقش فعال داشته باشد، زیرا او پایه زندگی و ادامه آن است.

– رسول بلاوی و همکاران در مقاله «نقد فمینیستی رمان‌های "بنات الریاض" اثر رجاء الصانع و "عادت می‌کنیم «اثر زؤیا پیرزاد» (مجله پژوهش ادبیات معاصر جهان، دوره ۲۶، شماره ۱: ۲۰۲۱) به این نتیجه رسیده‌اند که هرچند دو نویسنده از نظر محل زندگی، زبان، فرهنگ، آداب و رسوم و حتی بخشی از نگرش‌های فکری با یکدیگر تفاوت دارند، اما هر دو تحت تأثیر مکتب فکری فمینیسم قرار گرفته‌اند و مفاهیم و دغدغه‌های مشترکی را در آثار خود بازتاب داده‌اند. در هر دو رمان، تصویر زنانی ارائه می‌شود که آزادمنش‌اند، در برابر مردسالاری و جامعه سنتی ایستادگی می‌کنند و به دفاع از حقوق خویش می‌پردازند.

– سید ابراهیم آرمن وهمکاران در مقاله «بانوراما النقد النسوی فی روایتی "جزیرة التسکع" و"الحادی الهائم" للروائیة سیمین دانشور» (مجله اضاءات نقدیه، دوره ۸، شماره ۳۱: ۲۰۲۴) این مقاله نتیجه می‌گیرد که سیمین دانشور از طریق نقد فمینیسمی، دیدگاه دردناک خود از جامعه مردسالار را بیان کرده، هویت گم‌شده‌اش را جستجو می‌کند، باورهای غلط جنسیتی را اصلاح می‌نماید، و با خلاقیت خیالی در رمان‌ها، توانایی‌های خود را در مرحله پسافمینیسم اثبات کرده است.

– فرشته افضلی وعبد الباسط عرب آبادی یوسف در مقاله «النقد النسوی لروایة "هوی" للکاتبة هیفاء بیطار وفقاً لآراء سیمون دی بوفوار» (مجله علمی انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، دوره ۲۰، شماره ۷۲: ۲۰۲۴) به این نتیجه رسیده اند که نویسنده با نگرشی فلسفی به مسائل زنان عرب، وضعیت زن جوان و مطلقه‌ای را ترسیم می‌کند که در جامعه سنتی به دنبال استقلال و بازیابی هویت خود است. همچنین بیطار حق ستم و سلطه مردان را به رسمیت نمی‌شناسد و تأکید می‌کند که زن بودن دارای نیازها و هویت مستقل خود است.

– علی خضری و همکاران در مقاله «نقد فمینیستی رمان " حفلة طلاق" اثر مانع المعینی» (فصلنامه نقد، تحلیل و زیبایی شناسی متون، دوره ۸، شماره ۲: ۲۰۲۵) به این نتیجه رسیده اند که که رمان "حفلة طلاق" با وجود نویسنده‌اش که مرد است، بازتابی آشکار از دغدغه‌های فمینیسمی دارد و

جلوه‌هایی چون مردسالاری، خشونت علیه زنان، موانع اشتغال زنان و مردستیزی را به تصویر می‌کشد و فشارهای روحی، روانی و اجتماعی بر زنان را برجسته می‌سازد.

اما پیرامون پژوهش‌هایی که دربارۀ این رمان و نویسنده انجام شده است، باید گفت که به دلیل نوظهور بودن حوریه الإریانی در عرصه رمان‌نویسی، مطالعات موجود در این زمینه بسیار محدود است. وتنها مقاله‌ای با عنوان «العتبات النصیۀ فی الروایۀ النسویۀ الیمنیۀ المعاصرۀ، روایۀ "خضرا" لحوریۀ الإریانی أنموذجًا» نوشته رسول بلاوی و سجاد سلامات (مجله التواصلیۀ، دوره ۱۱، شماره ۴: ۲۰۲۵م) یافت شد. این پژوهش به بررسی آستانه‌های متنی رمان «خضرا» پرداخته و نشان داده است که عناصری مانند عنوان، جلد و نمادهای بصری در بازنمایی رنج‌های زن یمنی و برجسته‌سازی ابعاد اجتماعی و روانی او نقش مهمی دارند.

با وجود اهمیت این پژوهش، تمرکز آن بیشتر بر جنبه‌های پیرامتنی اثر بوده و به‌صورت مستقیم به مسائل و چالش‌های زنان در متن رمان نپرداخته است. ازاین‌رو، هنوز پژوهشی مستقل درباره مسائل زنانه مطرح‌شده در این اثر انجام نشده است. بر همین اساس، پژوهش حاضر می‌کوشد با بررسی و تحلیل مهم‌ترین مسائل و چالش‌های زنان یمنی در رمان «خضرا»، بخشی از این خلأ پژوهشی را جبران کند.

۲. بخش تحلیلی

از آن‌جا که مبانی نظری این پژوهش بر رویکرد فمینیسمی استوار است، پیش از ورود به تحلیل رمان، ضروری است مفهوم نقد فمینیستی و اصول بنیادین آن تبیین گردد تا چارچوب نظری پژوهش روشن‌تر شود.

۱ـ۲. نقد فمینیسمی

واژه فمینیسم از ریشۀ Feminine گرفته شده است که در فرانسوی و آلمانی معادل Feminin، به معنای زن یا جنس مؤنث است که خود از ریشه لاتینی Femina گرفته شده است. (رودگر، ۱۳۸۸: ۲۳) همچنین آندره میشل ذکر کرده است که فمینیسم در اصل واژه‌ای فرانسوی به معنی طرفداری از حقوق زن و جنبش آزادی زنان است اگرچه با معنای کنونی، واژه ای نوین است اما قدمتی به اندازه ی تاریخ دارد. (میشل، ۱۳۷۲: ۱۱) زیرا آنگونه که واضح است تلاش برای برابری حقوق زنان و رساندن آن به جایگاهی برابر مرد در جامعه در سراسر تاریخ از سوی افراد و گروه های مختلفی صورت گرفته ومسئله جدیدی نیست اما غالب این تلاش ها تحت عنوان این اسم نبودند و بسیاری از کسانی که برای حقوق زنان جنگیدند خود را فمینیسم معرفی نکرده اند (فریدمن، ۱۳۸۳: ۷–۸) اما امروزه این واژه اصطلاحا اشاره به جنبشی اجتماعی دارد که هدف از آن احراز پایگاهی مساوی با مردان در زمینه های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی برای زنان است. (ساروخانی، ۱۳۷۵، ج۱: ۲۸۱) همچنین در زبان عربی

این اصطلاح به (النَسَویۀ أو النَسَوانیۀ أو الأنثَویۀ) ترجمه شده است. (المسیری، ۱۹۹۹: ۳) اما اصطلاح نقد فمینیسمی[۱] (زن‌مدار) که شاخه‌ای از نقد فرهنگی به شمار می‌آید را اولین بار ناقد ادبی آمریکایی، "ایلین شوالتر"، در کتاب خود با عنوان "به سوی بلاغتی زنانه" (۱۹۷۹م) به‌کار برد. او در این کتاب بر ضرورت نقدی تأکید می‌کند که بر مسائل برابری جنسیتی و جایگاه زن تمرکز داشته باشد و به متونی بپردازد که زنان نوشته‌اند. شوالتر همچنین در مقاله‌ای با عنوان نقد "زن‌مدار" در فضای باز این اصطلاح را دوباره به‌کار برد و در آن از پژوهش‌هایی سخن گفت که نوشته‌های زنان را بررسی می‌کنند تا سنت‌های ادبی خاص آنان را آشکار سازند. در آغاز، نقد فمینیسمی با بازخوانی و بازاندیشی در متون کلاسیک ادبی شکل گرفت. (طبوش،۲۰۱۰: ۸۳)

با این حال، اصطلاح «نقد فمینیسمی» همواره در تعریف و حتی در ترجمه با دشواری‌ها و اختلاف نظرهای فراوان روبه‌رو بوده است. بخش مهمی از این اختلاف‌ها به تفاوت در زمینه‌های فکری و فرهنگی ناقدان بازمی‌گردد و بخشی دیگر نیز ناشی از عدم توافق در تعریف «ادبیات زنانه» و ماهیت آن است. پرسش اصلی اینجاست که آیا ادبیات زنانه همان متونی است که صرفاً توسط زنان نوشته می‌شود؟ و اگر چنین باشد، آیا باید هر اثری که نویسنده آن زن است، در زمره ادبیات زنانه یا فمینیسمی قرار گیرد؟ یا برعکس، آیا ادبیات زنانه متونی است که صرف‌نظر از جنسیت نویسنده، به زنان و مسائل مرتبط با آنان می‌پردازد؟

از همین خاستگاه، اصطلاح «نقد فمنیسمی» تعاریف متعددی به خود گرفته است. گروهی از ناقدان آن را چنین معرفی می‌کند: «نقد فمنیسمی به معنای رد کردن همه قراردادها و نقش‌های سنتی تحمیل‌شده بر زن در جامعه است. این نقد از منظر رادیکالی به ادبیات و نقش‌های جنسیتی می‌نگرد و نخستین گام در جهت شکل‌دهی و گسترش زیباشناسی ادبی زنانه به شمار می‌آید؛ زیباشناسی‌ای که بر گسست کامل از ارزش‌ها و معیارهای مردسالارانه بنا می‌شود و ادبیات را از زاویه تجربه واقعی و زیسته زنان ارزیابی و تحلیل می‌کند.» (بعلی، ۲۰۰۹: ۸۷) در همین راستا، "شیرین أبو النجا" نقد فمینیسمی را گونه‌ای خوانش تازه می‌داند و تأکید می‌کند که:«نقد فمینیسمی یعنی خوانشی نو از نوشتاری نو.» (العسال، ۲۰۰۸: ۱۰) اما حسین المناصرۀ میان دو اصطلاح «نقد فمینیسمی» و «نقد زنانه» تمایز می‌گذارد. او بر این باور است که نقد فمنیسمی نقدی است متعهد به مبارزه با پدرسالاری و تبعیض جنسیتی؛ نقدی که می‌کوشد روان‌کاوی فرویدی را به سرچشمه‌ای برای تحلیل زنانه بدل سازد تا از رهگذر آن، تفاوت‌های جنسیتی تثبیت و ساختار جنسیت در جامعه پدرسالار بازاندیشی شود. در مقابل، اما نقد زنانه بیشتر به کلیت تجربه‌ها و صداهای زنانه توجه دارد و صرفِ زن بودنِ منتقد، او را در این دسته قرار می‌دهد، بی‌آنکه الزاماً به معنای زن‌مدار بودن و التزام به مبارزه با سلطه مردانه باشد. بر این اساس، المناصرۀ نقد زن‌مدار را نقدی می‌داند که مستقیماً با موضوع سلطه مردان بر زنان و اشکال گوناگون به حاشیه راندن زن در جامعه ـ خواه از سوی فرد، یا اجتماع، یا فرهنگ ـ درگیر است. در حالی

که نقد زنانه دایره‌ای وسیع‌تر دارد و شامل همه ناقدان زن می‌شود؛ چه آنان که به مسأله رهایی زن پرداخته‌اند و چه آنان که اساساً به این موضوع توجهی نشان نداده‌اند. (المناصرة، ۲۰۰۸: ۷۸)

با وجود تفاوت دیدگاه‌ها، می‌توان دغدغه‌های اصلی منتقدان فمینیسم را در چند محور اساسی خلاصه کرد. نخست، بررسی دلایل بی‌توجهی به آثار زنان در حوزه نشر و مطالعات دانشگاهی است. دوم، تحلیل چگونگی بازنمایی زن در آثار ادبی، چه توسط نویسندگان مرد و چه توسط نویسندگان زن. سوم، توجه به شیوه بیان احساسات و تجربه‌های زنانه در متون زنان نویسنده. چهارم، جست‌وجوی قالب‌ها و زبان مناسب برای بازتاب عواطف و حالات زنانه. و پنجم، تلاش برای تبیین مرز میان جنس طبیعی و زیستی از یک‌سو، و جنس فرهنگی و اجتماعی از سوی دیگر که توسط ساختارهای اجتماعی و گفتمانی شکل می‌گیرد. (جیمز و دیگران، ۱۴۰۰: ۳۵۵) از زاویه‌ای دیگر، پرسش‌ها و گرایش‌های نقد فمینیستی را می‌توان در دو حوزه عمده دسته‌بندی کرد: نخست، نقد زنِ نویسنده یا نقد زنانه، که به بررسی آثار زنان نویسنده می‌پردازد و نشان می‌دهد چگونه ابعاد زنانه زندگی ـ مانند تجربه بارداری و زایمان ـ در زبان و متن ادبی نمود پیدا می‌کند. دوم، نقد زنِ خواننده، که در آن زنان خواننده به تحلیل آثار ادبی مردان می‌پردازند و کلیشه‌های رایج درباره زنان و چگونگی حضور یا حاشیه‌نشینی آنان در این متون را به پرسش می‌گیرند. (پورصدامی و همکاران، ۲۰۱۸: ۱۱۵–۱۱۷) همچنین می‌توان سیمون دوبووار، ویرجینیا وولف، ایلین شوالتر و سارا میلز را از پیشگامان و نظریه‌پردازان برجسته این رویکرد انتقادی دانست؛ اندیشمندانی که با آثار و دیدگاه‌های خود بنیان‌های نظری نقد فمینیستی را شکل داده و مسیرهای تازه‌ای را برای تحلیل ادبیات از منظر زنانه گشودند.

۲ـ۲. خلاصهٔ رمان

رمان «خضرا» نوشته نویسنده یمنی حوریه الإریانی، که در سال ۱۴۴۵ هجری قمری توسط انتشارات دار عناوین منتشر شد، به بررسی بخشی از مسائل و مشکلات زنان در یمن معاصر، به‌ویژه در دوران جنگ داخلی، می‌پردازد. داستان رمان درباره دختری است که با زنی به نام خضراء زندگی می‌کند و او را تنها پناهگاه و مأمن امن خود می‌داند، بدون اینکه از حقیقت یا رابطه خویشاوندی خضراء با خود اطلاع داشته باشد. زنددگی این دختر با مرگ مرموز خضراء به هم می‌ریزد و او در خیابان‌ها سرگردان می‌شود. این تجربه تأثیر عمیقی بر هویت او می‌گذارد و او نام خضراء را برای خود برمی‌گزیند، به عنوان نماد تنها امنیتی که تجربه کرده است. سپس دختر به عنوان خادم در خانه مردی مسن به نام عم ناجی مشغول به کار می‌شود و در آنجا با خشونت، تحقیر و محرومیت از حق آموزش و رشد مواجه می‌گردد. پس از مرگ همسر عم ناجی، مرد با او ازدواج می‌کند تا او را از طرد شدن توسط فرزندانش محافظت کند. مدتی بعد، او به خانه عمه زهر می‌رود و به طور اتفاقی با پدر و برادرش روبه‌رو می‌شود، کسانی که به بهانه «پاک کردن ننگ» به سوی او شلیک می‌کنند اما او با معجزه‌ای جان سالم به در می‌برد. در بیمارستان درمی‌یابد که خضراء زنده است، اما مادر واقعی او نیست و نام واقعی او نوراء است. داستان با

موفقیت نوراء در غلبه بر سختی‌ها و رسیدن به موقعیت پزشکی و الهام‌بخشی برای زنان یمنی به پایان می‌رسد.

۳. بخش تطبیقی

در این بخش، با رویکردی تحلیلی ـ تطبیقی، رمان «خضرا» از منظر چهار محور اصلی مورد بررسی قرار می‌گیرد: بازنمایی خشونت علیه زنان، محرومیت آموزشی و فرهنگی، سلطه‌ی ساختار مردسالار، و نمودهای مردستیزی. این محورها ابعاد گوناگون تجربه‌ی زن یمنی را در متن آشکار می‌سازند و زمینه‌ی تحلیل عمیق‌تر اثر را فراهم می‌کنند.

۱ـ۳. خشونت علیه زنان

خشونت[۲] در لغت به معنای درشتی، تندی، سخت‌رویی و غضب آمده و در تقابل با نرمی و مدارا قرار دارد. در معنای اصطلاحی، خشونت به استفاده از زور فیزیکی برای واداشتن دیگران به انجام کاری برخلاف خواست و اراده‌شان اطلاق می‌شود. به بیان دقیق‌تر، خشونت رفتاری است که علیه تمامیت جسمانی، روانی، اخلاقی، اموال یا ارزش‌های فرهنگی و نمادین دیگران اعمال می‌شود (معینیان، ۱۳۹۱: ۱۳۱). در طول تاریخ، خشونت همواره از سوی نیروهای قدرتمند بر افراد ضعیف‌تر تحمیل شده است. زنان نیز همواره در معرض اشکال گوناگون خشونت قرار داشته‌اند؛ خشونتی که ممکن است از جانب همسر، پدر، برادر یا سایر اعضای خانواده صورت گیرد و اغلب ذیل عنوان "خشونت خانوادگی" طبقه‌بندی می‌شود. خشونت خانوادگی به معنای رفتار خشونت‌آمیز و سلطه‌گر یک عضو خانواده علیه عضو یا اعضای دیگر همان خانواده تعریف می‌شود (کار، ۱۳۷۹ش: ۱۸). این نوع خشونت جلوه‌های متعددی دارد؛ از جمله خشونت فیزیکی که بر جسم فرد وارد می‌شود. گونه‌ی دیگر خشونت، خشونت روانی است که در آن زن در معرض تحقیر، توهین یا آسیب‌های روحی قرار می‌گیرد. همچنین یکی از اشکال مهم خشونت، خشونت جنسی است که در آن زن ناخواسته و با اجبار مورد تعرض قرار می‌گیرد (هام و کمبل، ۱۳۸۲: ۶۳–۶۵). به طور کلی، خشونت علیه زنان را نمی‌توان پدیده‌ای ساده و سطحی دانست؛ چراکه این مسئله ماهیتی پیچیده دارد و در ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و روانی بروز می‌یابد. خشونت علیه زنان پدیده‌ای جهانی است که همه جوامع انسانی آن را با شدت‌ها و اشکال مختلف تجربه می‌کنند؛ دلایلی که زمینه‌ساز آن می‌شوند نیز در هر جامعه بسته به فرهنگ و شرایط تاریخی، تفاوت پیدا می‌کنند (حسنین، ۱۹۹۲: ۷۵).

دراین رمان طیفی از انواع خشونت علیه زنان یمنی را، به‌ویژه در دوران جنگ داخلی یمن، به تصویر می‌کشد؛ رمان خضرا از همان آغاز با یک صحنه خشونت‌آمیز شروع می‌شود؛ صحنه‌ای که نشان می‌دهد خشونت قرار است یکی از موضوعات اصلی داستان باشد. این حادثه را «نورا»، راوی و شخصیت اصلی رمان، تعریف می‌کند. نورا، دختربچه‌ای که دامان خضرا زندگی می‌کند، شبی از اتاق خضرا صداهای

ترسناک و صدای پاهای مردی در حال فرار را می‌شنود. وقتی از اتاق خود بیرون می‌آید، با جسد خون‌آلود خضرا روبه‌رو می‌شود. او این لحظه را چنین بازگو می‌کند: «رأيت خضرا مرمية على قاع غرفتها، وسط بركة من سائل أحمر يشبه حمرة شفاهها[٣]» (الإريانی، ١۴۴۵: ١٠).

این تصویر، خشونت را با نوعی نمادپردازی نشان می‌دهد؛ جایی که رنگ خون با "حمرة شفاه" پیوند می‌خورد و نشان می‌دهد زیبایی زنانه چگونه زیر سلطه خشونت از بین می‌رود. نتیجه‌ی این حادثه هم فقط متوجه خضرا نیست، بلکه زندگی نورا را هم تغییر می‌دهد و او را به کودکی خیابان‌گرد و بی‌پناه تبدیل می‌کند.در ادامه، نورا متوجه می‌شود که خضرا زنده است و حقیقت ماجرا چیز دیگری بوده است. خضرا خود ماجرا را چنین روایت می‌کند:

«وفي يوم من الأيام أدخلت شخصاً حقيراً إلى منزلي، طلب مني أشياء حقيرة، فلم أستطع مجاراته فطعنني وسرق كل ما معي ومازلت أُعاني من طعنته إلى اليوم[٤]» (همان: ۶٣).

اینجا خشونت چندلایه است: هم خشونت جنسی، چون زن را مجبور به خواسته‌ای غیراخلاقی می‌کنند، هم خشونت جسمی و اقتصادی، چون بعد از طعنه، اموالش هم دزدیده می‌شود. این نشان می‌دهد که زن در جامعه‌ی رمان فقط از یک جهت آسیب نمی‌بیند، بلکه همزمان بدن، روان و دارایی‌هایش هدف قرار می‌گیرد.

خضرا در کودکی هم تجربه‌ای مشابه داشته است. او پس از مرگ پدر و بی‌پناه شدن در شهر صنعا، ناچار به تحمل خشونت جنسی می‌شود. او می‌گوید:

«توفي والدي مباشرة وتركني وحيدة في الثانية عشرة من عمري، تداولني العمال، كل يوم أبيت لدى أحدهم،لأنال حصتي اليومية من الأكل والسكن.[٥]» (همان: ۶١-۶٢).

در اینجا خشونت با فقر و یتیمی گره خورده است. دخترک برای زنده ماندن مجبور می‌شود به خواسته‌های کارگران تن بدهد. این نشان می‌دهد که شرایط اجتماعی و اقتصادی می‌تواند زمینه ساز بازتولید خشونت علیه زنان باشد.

خشونت فقط خضرا را دربر نمی‌گیرد، نورا هم قربانی آن می‌شود. او که بی‌سرپناه است و شب‌ها در مسجد می‌خوابد، روزی هنگام خرید، توسط مغازه‌داری به نام «صالح الدوهی» به داخل مغازه کشیده می‌شود. او چنین روایت می‌کند:

«رماني على أرضية الدكان القاسية وتوجه ليغلق الباب حجب الضوء في دكان قاس ومغلق؛ عدا من أشعة ضئيلة تتسلل من خلال فتحات لحام الباب الحديدي، لم أجد صوتي لأصرخ، كنت مرتبكة لا أفهم ما الذي يجري، فبرغم من أنه كان مبتسما إلا أنها ابتسامةً مخيفة لا تدعو للراحة، رفعت رأسي لأنظر حولي فوجدت صناديق المياه وأكياس البطاطا التي أردتها وبجوارها تخيلت خضرا![٦]» (همان: ٢١).

این صحنه با فریادهای نورا و دخالت «ناجی المسایری» پایان می‌یابد، اما تأثیر روانی آن تا پایان رمان همراه نورا می‌ماند. در مجموع، رمان خضرا نشان می‌دهد که خشونت علیه زنان یمنی فقط یک حادثه فردی نیست، بلکه یک پدیده اجتماعی و گسترده است. خشونت از کودکی تا بزرگسالی، از خانه تا خیابان، و از جسم تا روان زنان را دربر می‌گیرد. نویسنده با روایت تجربه‌های خضرا و نورا به خواننده یادآوری می‌کند که خشونت در زندگی زنان یمنی بخشی از واقعیت تلخ اجتماعی است که ریشه در شرایط تاریخی و فرهنگی جامعه دارد.

۲ـ۳. محرومیت آموزشی و فرهنگی

یکی از مسائل مهمی که جریان فمینیسم بر آن تأکید دارد، مسئله آموزش زنان و حضور آنان در عرصه‌های فرهنگی و اجتماعی در کنار مردان است. اهمیت این موضوع دوچندان می‌شود؛ چراکه آموزش از یک‌سو حق طبیعی و مسلم هر انسانی است و از سوی دیگر، آگاهی از حقوق فردی و اجتماعی بدون دست‌کم برخورداری از حداقل آموزش ممکن نیست. به همین دلیل، فمینیست‌ها در کنار مطالبه حق رأی و مالکیت، بر آموزش زنان توجه ویژه‌ای داشته‌اند. (لافین، ۱۳۸۹: ۱۱) در کشور یمن، هرچند پس از تحولات اجتماعی دهه شصت قرن بیستم و شکل‌گیری نظام آموزش‌وپرورش، تحصیل برای دختران و پسران اجباری شد، اما در عمل دختران همواره کمتر از پسران امکان حضور در مدارس را داشته‌اند. طبق آمار سال‌های ۲۰۰۵ ـ ۲۰۰۶م، نرخ ثبت‌نام پسران حدود ۹۴ درصد و برای دختران تنها ۷۴ درصد بوده است. همچنین در سال‌های ۲۰۱۱ ـ ۲۰۱۲م، حدود ۶۱٫۶ درصد زنان یمنی بی‌سواد بودند، و این رقم در روستاها به ۷۱٫۷ درصد می‌رسید (المخلافی، ۲۰۱۲: ۱۷۴). شرایط جنگ داخلی، مشکلات اقتصادی و تخریب یا تغییر کاربری مدارس نیز بر این محرومیت افزود. در کنار این عوامل، موانع فرهنگی و جنسیتی نیز نقش مهمی در بازداشتن زنان از آموزش داشته‌اند.

رمان "خضرا" بازتاب‌دهنده همین واقعیت اجتماعی است. شخصیت‌های زن در این رمان اغلب بی‌سواد، خانه‌نشین یا محروم از آموزش‌اند. شخصیت اصلی، نورا، که از کودکی بی‌سرپرست و خیابان‌گرد بوده، بیش از هر چیز به ضرورت یادگیری خواندن و نوشتن می‌اندیشد. علاقه‌ی او به آموزش با صحنه‌ای در رمان شکل می‌گیرد؛ زمانی که در حال تکدی است و با دختری دانش‌آموز روبه‌رو می‌شود:

«أما عن أجمل ابتسامة رأيتها، فقد كانت لفتاة أكبر مني، كانت تحمل حقيبتها على كتفها، وثلاثة كتب ملونة تضمهن بفرح إلى صدرها، ترتدي على رأسها حجابا ناصع البياض وتبتسم، لأن حذاءها أيضًا كان أبيض[۷]» (الإریانی، ۱۴۴۵: ۱۹).

این صحنه ساده اما عمیق، شکاف طبقاتی و آموزشی را به‌خوبی آشکار می‌سازد. دختری با کتاب و کیف مدرسه، در برابر نورا که حتی از ابتدایی‌ترین امکانات آموزشی محروم است؛ تضادی که نمادی از واقعیت تلخ زنان و دختران محروم جامعه یمنی است.

با این حال، رویای نورا با مخالفت اطرافیانش روبه‌رو می‌شود. در یکی از صحنه‌ها، او از «العمۀ أم خالد» درباره حق تحصیل می‌پرسد و با واکنشی تند مواجه می‌شود:

«هل أستطيع تعلم القراءة ياعم؟/انتفضت العمة، ولولا وجود العم ناجي الذي جعلها تتمالك أعصابها لضربتني. لم أفهم سبب ثورتها، ولكن بعد أن عرفت أن العمّة نفسها لا تقرأ فهمت سبب ثورتها، ثم لم أطلب ذلك الطلب مرة أخرى واحتفظت به حلمًا صغيرًا أرعاه كي يكبر، وأعيش في الدنيا لتحقيقه.[۸]» (همان: ۴۵).

این مقطع نشان می‌دهد که سرکوب آموزشی زنان تنها از سوی جامعه مردسالار صورت نمی‌گیرد، بلکه گاه زنان آموزش‌ندیده نیز با ناآگاهی در برابر این حق مقاومت می‌کنند. نویسنده در اینجا نکته‌ای ظریف را بازتاب می‌دهد: وقتی زنان خود از حق آموزش محروم شده‌اند، همان محرومیت به شکل خشونت یا مخالفت علیه نسل بعدی بازتولید می‌شود. با این همه، نورا از آرزوی خود دست نمی‌کشد. او حتی با خضرا از میلش به تحصیل و کار سخن می‌گوید:

«فأخبرتها برغبتي في العمل، وبأنني أريدها أن تبحث لي عن عمل مناسب معها في المستشفى، فوجئت خضرا بعدم قدرتي على القراءة والكتابة. تعهدت لي أنها ستعلمني، فقد أكملت الابتدائية حينما كانت مع أبيها./كانت متحمسة لحظتها في تعليمي الحروف، ولكن عدم وجود قلم أو ورق في الدار منعنا من ذلك[۹]» (همان: ۷۵).

این بخش به‌خوبی نشان می‌دهد که حتی زمانی که زنان اراده می‌کنند تا آموزش ببینند، فقر و کمبود امکانات ساده‌ای چون قلم و کاغذ سد راهشان می‌شود. در واقع، رمان به‌جای بیان مستقیم، با جزئیات کوچک، واقعیت تلخ جامعه‌ای را می‌نمایاند که در آن آموزش برای زنان بیشتر شبیه آرزوست تا حق. نویسنده در ادامه تنها بر چهره زنان محروم تمرکز نمی‌کند، بلکه زنانی آگاه و مطالبه‌گر را نیز به تصویر می‌کشد. نبیله، یکی از این شخصیت‌هاست که نورا را به تحصیل تشویق می‌کند. در گفت‌وگویی میان آن دو می‌خوانیم:

«هل حقا أستطيع أن أنال شهادة؟/أجابتني وابتسامة على ثغرها: نعم؛ تستطيعين وستحصلين على شهادتك الثانوية إن/ أردت من يدري لعلك تكملين الجامعة./ أحقا ما تقولين؟/ نعم، لك حق في التعليم، حتى أنه واجب ديني[۱۰]» (همان: ۷۵).

اینجا نویسنده رویکردی دیگر را مقابل دید مخاطب قرار می‌دهد: نبیله که آگاه است، با استناد به حق دینی و انسانی زنان، مشروعیت تحصیل آنان را تأیید می‌کند. این گفت‌وگو تقابل دو تصویر را روشن می‌سازد: "أم خالد" نماد سرکوب و بازدارندگی در برابر آموزش، و نبیله نماد حمایت و آگاهی. سرانجام، با حمایت نبیله، نورا به تحصیل ادامه می‌دهد و در پایان رمان به پزشکی تبدیل می‌شود که حیات را به دیگران بازمی‌گرداند. این پایان نمادین نشان می‌دهد که آموزش چگونه می‌تواند ابزاری برای رهایی و تغییر جایگاه زنان باشد.

نبیله نیز شخصیتی علاقه‌مند به کتاب‌خوانی و تحصیل است، اما در آستانه ازدواج با مانع‌تراشی همسر آینده‌اش روبه‌رو می‌شود:

«لكنه لا يريد منها أن تكمل سنواتها الجامعية إلا وهي معه، ولكن نبيلة لا تثق بقدرتها على ذلك بعد أن تتحمل مسؤولية الزواج[۱۱]» (همان: ۷۵).

این بخش نمایان می‌کند که زنان یمنی حتی وقتی به آموزش علاقه‌مندند، در برابر فشار سنت و انتظارات خانوادگی قرار می‌گیرند. نبیله اگرچه سرانجام به اجبار خانواده تن به ازدواج می‌دهد، اما با تشویق نورا به ادامه تحصیل، رسالت خود را در حمایت از آگاهی زنان تحقق می‌بخشد. ملاحظه می شود رمان خضرا مسئله آموزش زنان یمنی را با همه موانع اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آن بازنمایی می کند. شخصیت‌های آن گاه قربانی بی‌سوادی و فقرند، و گاه با آگاهی و مقاومت، راهی برای رهایی می‌جویند. نویسنده از طریق این روایت ها نشان می‌دهد که آموزش تنها یک حق فردی نیست، بلکه می‌تواند نقطه آغاز تغییر سرنوشت زنان در جامعه‌ی یمن می باشد.

۳ـ۳. ساختار مرد سالار

فمینیسم با وجود گرایش‌های گوناگون، در یک اصل مشترک است: وجود تبعیض علیه زنان. اما در ریشه‌یابی این تبعیض دیدگاه‌های مختلفی مطرح است؛ برخی آن را ناشی از عوامل طبیعی می‌دانند، گروهی بر دلایل اقتصادی و فرودست شدن زن تأکید می‌کنند و عده‌ای نیز ساختارهای اجتماعی و خانوادگی را عامل اصلی معرفی می‌نمایند. سیمون دوبووار در جمله مشهور خود می‌گوید: «زن زاده نمی‌شود، بلکه به صورت زن درمی‌آید.» (دوبووار، ۱۳۸۲، ج۲: ۱۳). او بر این باور است که جنسیت نه واقعیتی طبیعی، بلکه محصول شرایط اجتماعی و تاریخی است. در چنین نظام‌های مردـپدرسالار، مردان ــ پدر، برادر یا شوهر ــ صاحبان قدرت مطلق‌اند و زنان، که ضعیف‌تر پنداشته می‌شوند، به اطاعت و تبعیت واداشته می‌شوند. خشونت علیه زنان نیز در این چارچوب مشروعیت می‌یابد و با پشتوانه‌های دینی، تاریخی و باور به برتری عقلانی مردان تقویت می‌شود (شرابی، ۱۹۹۲: ۱۶–۱۷). در جوامع عربی نیز این ساختار یکی از موانع اصلی رهایی زنان است؛ چنان‌که حیدری یادآور می‌شود، زنان با وجود تحولات اجتماعی قرن بیستم، همچنان در قید نظام‌های پدرسالار و سنت‌های ریشه‌دار باقی ماندند و از تغییرات بنیادین بی‌بهره ماندند (الحیدری، ۲۰۰۳: ۱۰).

این رمان بازتاب روشنی از این واقعیت اجتماعی است. زنان رمان در بیشتر مواقع مطیع و بی‌اختیار نشان داده می‌شوند و حتی کوچک‌ترین تصمیم‌هایشان وابسته به اراده مردان است. نورا، دختر خیابان‌گرد، نخستین بار معنای امنیت و خطر را از خلال دو مرد تجربه می‌کند: صالح الدوهی و العم ناجی. این تجربه به او می‌آموزد که برای رهایی از تهدید مردان، چاره‌ای جز پناه بردن به قدرت مردانه وجود ندارد. ورود نورا به خانه العم ناجی این حقیقت را آشکارتر می‌سازد؛ جایی که ناجی حتی حق نماز خواندن در مسجد را از او سلب می‌کند:

«من اليوم ستصلين في الدار، ولا خروج لك إلا بموافقتي[۱۲]» (الإريانی، ۱۴۴۵: ۲۷).

این صحنه نشان می‌دهد که زن در نظام مردسالار نه‌تنها از فعالیت‌های اجتماعی محروم است، بلکه حتی اعمال دینی او نیز زیر سلطه مرد قرار می‌گیرد. به بیان دیگر، بدن و اراده زن بعنوان دارایی فردی به رسمیت شناخته نمی شود، بلکه تحت قیمومیت مرد تعریف می‌گردد.

نمونه‌ای دیگر، سرگذشت نبیله است. او دختری علاقه‌مند به تحصیل است که آرزو دارد دانشگاه را ادامه دهد. اما پدرش، بدون توجه به خواسته‌های او، او را به ازدواج مجبور می‌کند. حتی مادر که باید پشتیبان او باشد، تسلیم قدرت پدر می‌شود و می‌گوید:

«لا، لن أعارض أباك، ولن أقف ضد مصلحتك[۱۳]» (همان: ۹۱).

این بخش نشان می‌دهد که سلطه مردسالار تنها از سوی مردان اعمال نمی‌شود، بلکه زنان نیز به دلیل فشار اجتماعی و هنجارهای مسلط، در بازتولید آن مشارکت می‌کنند. مادر نبیله که خود قربانی این نظام است، نمی‌تواند یا نمی‌خواهد در برابر آن بایستد.

اما اوج مردسالاری در رمان، صحنه قتل نورا به دست پدر و برادرش است. وقتی او دلیل این عمل را جویا می‌شود، برادر چنین پاسخ می‌دهد: «لأنك شرفي... أبوك، وهذا أخوك... [۱۴]» (همان: ۱۰۹).

در این لحظه، جان نورا بی‌ارزش‌تر از مفهومی انتزاعی به نام «ناموس» تلقی می‌شود. خانواده‌ای که باید مأمن دختر باشد، او را قربانی ساختار پدرسالارانه می‌کند. این تصویر به‌خوبی نشان می‌دهد که در جامعه یمن، زن نه فردی مستقل، بلکه ابزاری برای حفظ آبرو و قدرت مردان است؛ ابزاری که در صورت تعارض با «ناموس» قربانی می‌شود. بنابراین، خضرا با استفاده از روایت‌هایی چون سرنوشت نورا و نبیله، سلطه پدرسالارانه در جامعه یمنی را بازنمایی می‌کند؛ سلطه‌ای که زنان را از آموزش، آزادی و حتی حق حیات محروم می‌سازد.

۴ـ۳. مرد ستیزی

یکی از ویژگی‌های بارز رمان فمینیستی این است که علاوه بر بازنمایی صدای زنان، به ترسیم چهره مردان نیز می‌پردازد. در چنین متونی، مردان غالباً یا در هیئتی سفید و مثبت مطلق ظاهر می‌شوند یا در هیئتی سیاه و منفی مطلق. همین دوگانه‌سازی سبب می‌شود که در برخی شخصیت‌ها رگه‌هایی از مردستیزی در واکنش به ساختار مردسالار و خشونت‌های آن نمایان گردد (المناصرة، ۲۰۰۲: ۴۶۹). این گرایش می‌تواند ریشه در اندیشه‌های فمینیسم رادیکال داشته باشد که مقابله با مردان را تنها راه بهبود وضعیت زنان می‌داند.

در رمان خضرا نیز چهره‌های متنوعی از مردان به تصویر کشیده می‌شوند، اما نوع مواجهه زنان با آنان متفاوت است. برای نمونه، نورا هرچند قربانی خشونت‌های جامعه مردسالار است، اما در شخصیت او نشانه‌های آشکار مردستیزی دیده نمی‌شود. در مقابل، شخصیت خضرا نگرشی کاملاً مردستیزانه دارد؛

او نه‌تنها به مردان، بلکه به اصل پیوند ازدواج نیز با دیده‌ای منفی می‌نگرد. در گفت‌وگویی با نورا درباره مردان می‌گوید:

«الرجال ... أفضل واحد منهم كاذب أو فلنقل هم وحوش في أغلب حالاتهم. والزواج ما هو إلا وضع رقبتك تحت رحمتهم[۱۵]» (الإریانی، ۱۴۴۵: ۱۱۱)

این بخش به روشنی بیانگر نگاه بدبینانه خضراست؛ او مردان را در ذات خود درنده‌خو می‌پندارد و ازدواج را نه به مثابهٔ پیوندی انسانی، بلکه به منزله ابزار سلطه واسارت زن تلقی می‌کند. این بدبینی در جای دیگری از رمان وضوح بیشتری می‌یابد. خضرا در واکنش به خوش‌بینی نورا نسبت به ازدواج می‌گوید:

«حقا تظنين الزواج شرفًا ؟! أي زواج هذا الذي لا يؤخذ برأي المرأة... هو بيع وشراء، بل وأحقر من ذلك، أفضل الانتحار دونه[۱۶]» (همان: ۷۷).

در این فراز، ازدواج در نگاه خضرا به معامله‌ای تحقیرآمیز و حتی بدتر از خرید و فروش تقلیل می‌یابد. او آن را چنان بی‌ارزش می‌بیند که مرگ را بر تن‌دادن به چنین وضعیتی ترجیح می‌دهد. بدین‌ترتیب، شخصیت خضرا تجسم نگرشی مرد ستیزانه است که در بخشی از ادبیات فمینیستی، به‌ویژه در شاخه ی رادیکال آن، دیده می شود. او نماینده ی زنانی است که در واکنش به سلطه ی مرد سالاری، نه تنها مردان، بلکه هرگونه پیوند با آنان را نفی می کنند. این تقابل ها لایه ای انتقادی دیگر به رمان می افزاید و نشان می‌دهد که واکنش زنان به سلطه ی مردسالار یکدست و یک سویه نیست، بلکه طیفی از سازش تا ستیز مطلق را در بر می‌گیرد.

نتیجه‌گیری

این پژوهش به نتایج متعددی دست یافت که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

– مهم‌ترین مسائل و چالش‌های زنان یمنی در رمان «خضرا» شامل خشونت جسمی، روانی و جنسی (مانند تعرض و طعنه به خضرا و تهدید نورا توسط مردان غریبه)، محرومیت از آموزش و مشارکت فرهنگی (مانند آرزوی ناکام نورا برای یادگیری خواندن و نوشتن در برابر موانع اقتصادی و اجتماعی)، سلطه ساختار مرد-پدرسالار (مانند کنترل مردان بر تصمیم‌گیری‌های زنان در ازدواج و حتی اعمال دینی)، و مردستیزی به عنوان واکنشی رادیکال (مانند دیدگاه خضرا که مردان را «وحوش» می‌پندارد و ازدواج را اسارت می‌داند) است. این مؤلفه‌ها نه تنها چالش‌های فردی شخصیت‌ها را نشان می‌دهند، بلکه بازنمایی از واقعیت‌های ساختاری جامعه یمن هستند، جایی که زنان به حاشیه رانده شده و از حقوق انسانی محروم می‌مانند.

– نویسنده این مسائل و چالش‌ها را به شیوه‌ای چندلایه بازنمایی کرده است؛ از طریق روایت اول شخص نورا برای ایجاد همدلی عاطفی و نزدیک کردن خواننده به تجربیات زیسته زنان، نمادپردازی

عمیق (مانند خون خضرا به عنوان نماد زیبایی ازدست‌رفته زنان زیر سلطه خشونت، یا نام «خضرا» به عنوان پناهگاه نمادین امنیت ازدست‌رفته)، و تقابل شخصیت‌ها (مانند حمایت نبیله از آموزش در برابر مخالفت أم خالد، که نشان‌دهنده طیف واکنش‌های زنان از بازتولید نظام تا مقاومت است) که وضعیت زنان را از سطح فردی به اجتماعی ارتقا می‌دهد. الإریانی با استفاده از جزئیات واقع‌گرایانه مانند صحنه‌های خیابان‌گردی نورا یا گفت‌وگوهای روزمره، مسائل را ملموس می‌سازد و از تکنیک‌های روایی مانند فلش‌بک (برای روایت گذشته خضرا) بهره می‌برد تا نشان دهد چگونه تجربیات کودکی چرخه تبعیض را تداوم می‌بخشد. بدین‌سان، رمان نه تنها سرنوشت شخصیت‌ها را روایت می‌کند، بلکه نقدی عمیق بر نظام‌های تبعیض‌آمیز ارائه می‌دهد .

– رمان «خضرا» جنبه‌های فرعی اما معناداری از تجربه زنان یمنی را نیز نشان می‌دهد: پیوند عاطفی نورا و خضرا نمادی از همبستگی زنانه است. حاشیه‌نشینی زنان بی‌سرپرست، مانند خیابان‌گردی نورا، فقدان حمایت اجتماعی را برجسته می‌کند. نقش زنان در تداوم سنت‌ها، مانند تسلیم مادر نبیله، نقد می‌شود. بیمارستان به‌عنوان فضای تحول نورا به پزشکی، امکان بازسازی هویت زنان را نشان می‌دهد. این نکات لایه‌های عمیق‌تری به رمان می‌افزایند.

پی نوشت‌ها

۱) Feminist Cricticisim

۲) Violence

۳) «خضرا را دیدم که روی کف اتاقش افتاده بود، وسط برکه‌ای از مایعی قرمز که شبیه رنگ لب‌هایش بود.»

۴) «روزی مردی پست را به خانه‌ام راه دادم. او خواسته‌های ناشایستی از من داشت. نتوانستم با او همراهی کنم، پس مرا با چاقو زد، همه‌چیزم را دزدید و من هنوز از زخم آن ضربه رنج می‌برم.»

۵) «پدرم ناگهان فوت کرد و مرا در دوازده‌سالگی تنها گذاشت. کارگران مرا دست‌به‌دست می‌کردند؛ هر شب نزد یکی از آن‌ها می‌ماندم تا سهمیه روزانه غذا و سرپناهم را بگیرم.»

۶) «مرا روی کف سخت مغازه پرت کرد و به سمت در رفت تا آن را ببندد. مغازه تاریک و بسته شد و فقط نور اندکی از شکاف‌های در آهنی به داخل می‌تابید. نمی‌توانستم فریاد بزنم، گیج و سردرگم بودم و نمی‌فهمیدم چه اتفاقی در حال وقوع است. هرچند او لبخند می‌زد، اما لبخندش ترسناک بود و آرامش‌بخش نبود. سرم را بلند کردم و اطرافم را نگاه کردم؛ جعبه‌های آب و کیسه‌های سیب‌زمینی‌ای که می‌خواستم آنجا بود و در کنارشان خضرا را در ذهنم تصور کردم!»

۷) «زیباترین لبخندی که دیدم، متعلق به دختری بود که از من بزرگ‌تر بود. کوله‌پشتی‌اش را روی شانه‌اش انداخته بود و سه کتاب رنگارنگ را با شادی به سینه‌اش چسبانده بود. روسری سفید درخشانی به سر داشت و لبخند می‌زد، چون کفش‌هایش هم سفید بودند.»

۸) «پرسیدم: عمو، می‌توانم خواندن یاد بگیرم؟ عمه از جا پرید و اگر عمو ناجی نبود که او را آرام کند، حتماً مرا می‌زد. نفهمیدم چرا عصبانی شد، اما بعداً که فهمیدم خود عمه هم سواد خواندن ندارد، دلیل خشمش را درک کردم. دیگر آن درخواست را تکرار نکردم و آن را به‌عنوان آرزویی کوچک در دلم نگه داشتم تا روزی بزرگ شود و در این دنیا به آن برسم.»

۹) «به او گفتم که می‌خواهم کار کنم و از او خواستم برایم کاری مناسب در بیمارستان پیدا کند. خضرا وقتی فهمید نمی‌توانم بخوانم و بنویسم، شگفت‌زده شد. قول داد که به من یاد بدهد، چون خودش تا دوره ابتدایی را با پدرش خوانده بود. آن لحظه برای یاد دادن حروف به من خیلی مشتاق بود، اما چون قلم و کاغذ در خانه نداشتیم، نتوانستیم شروع کنیم.»

۱۰) «پرسیدم: واقعاً می‌توانم مدرک بگیرم؟ با لبخندی بر لب جواب داد: بله، می‌توانی! اگر بخواهی، حتی می‌توانی مدرک دیپلم بگیری. چه کسی می‌داند، شاید حتی دانشگاه را هم تمام کنی! گفتم: جدی می‌گویی؟گفت: بله، تو حق‌داری تحصیل کنی، این حتی یک وظیفه دینی است.»

۱۱) «اما او نمی‌خواهد ادامه تحصیل در دانشگاه را بدون حضور خودش انجام دهد، ولی نبیله به توانایی‌اش برای تحمل مسئولیت ازدواج و ادامه تحصیل اطمینان ندارد.»

۱۲) «نه، من با پدرت مخالفت نمی‌کنم و علیه منفعت تو قدمی برنمی‌دارم.»

۱۳) «از امروز به بعد در اتاق نماز خواهی خواند وفقط با اجازه ی من خارج می شوی.»

۱۴) «چون تو شرف منی... پدرت و این برادرت...»

۱۵) «مردها... بهترینشان دروغگوست، یا بگذار بگویم در بیشتر مواقع هیولا هستند. ازدواج چیزی جز تسلیم کردن خودت به رحم و مرهم آن‌ها نیست.»

۱۶) «واقعاً فکر می‌کنی ازدواج شرف است؟ چه ازدواجی که نظر زن در آن اهمیتی ندارد؟ این فقط خریدوفروش است، حتی پست‌تر از آن. من خودکشی را به آن ترجیح می‌دهم.»

منابع و مآخذ

ـ الإریانی، حوریة. (۱۴۴۵ ق)، **روایة خضرا**، ط۲، صنعاء: دار عناوین.

ـ باقیس، عبدالحکیم محمد صالح. (۲۰۱۳م)، **ثمانون عاما من الروایة فی الیمن قراءة فی تاریخیة تشکل الخطاب الروائی الیمنی وتحولاته**، عدن: دار جامعة عدن للنشر والطباعة.

ـ بعلی، حفناوی. (٢٠٠٩)، **مدخل فی نظریة النقد النسوی وما بعد النسوی**، الجزائر: منشورات الاختلاف.

ـ پورصدامی، آزاده و آرمن، سیدابراهیم وامیر ارجمند، مریم (٢٠١٨م)، **بانوراما النقد النسوی فی روایتی "جزیرة التسکع" و"الحادی الهائم" للروائیة سیمین دانشور**. إضاءات نقدیة فی الأدبین العربی والفارسی ، ٣١ (٨)، ١١١-١٣٢.

ـ جیمز، سوزان وکینگدام، ای اف وتونگ، رزماری (١۴٠٠ش)، **فمینیسم و دانش های فمینیستی**، ترجمه: عباس یزدانی، تهران: انتشارات پژوهشکده زن و خانواده.

ـ الحیدری، ابراهیم (٢٠٠٣م)، **المجتمع الابوی وإشکالیة الجنس فی المجتمعات العربیة**، بیروت: دار الساقی.

ـ دووبوار، سیمون (١٣٨٢ش)، **جنس دوم**، ترجمه قاسم صنعوی، تهران: انتشارات طوس.

ـ رودگر، نرجس (١٣٨٨ش)، **فمینیسم**؛ تاریخچه، نظریات، گرایشها، نقد، تهران، سازمان ملی جوانان، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.

ـ ساروخانی، باقر (١٣٧٥ش)، **درآمدی بر دایره المعارف علوم اجتماعی**، تهران: انتشارات کیهان.

ـ شرابی، هشام (١٩٩٢م)، **النظام الأبوی وإشکالیة تخلف المجتمع العربی**، ترجمه محمد شریج، بیروت: مرکز دراسات بیروت.

ـ شعبان، بثینة (١٩٩٩م)، **مئة عام من الروایة النسائیة العربیة**، بیروت: دار الآداب للنشر والتوزیع.

ـ طبوش، سعاد (٢٠١٠م)، «**النقد النسوی والأیدیولوجیا من اضطراب المفهوم إلی فوضویة التنظیر**» إشراف: عبد الملک بو منجل، کلیة الآداب واللغات، جامعة فرحات عباس.

ـ العسال، زینب (٢٠٠٨م)، **النقد النسائی للأدب القصصی فی مصر**، القاهرة: الهیئة المصریة العامة

ـ فریدمن، جین (١٣٨٣ش)، **فمینیسم**، ترجمه: فیروزه مهاجر، چاپ دوم، تهران: انتشارات آشتیان.

ـ کار، مهرانگیز (١٣٧٩ش)، **پژوهشی درباره خشونت علیه زنان در ایران**، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.

ـ لافین، جک (١٣٨٩)، **زنان و نظریه اجتماعی و سیاسی**، تهران: نشر شیرازه.

ـ المخلافی، محمد علی عثمان (٢٠١٢م)، **واقع تعلیم الإناث فی الیمن دراسة الترکیب السکانی التعلیمی للإناث**، مجلة الدراسات الإجتماعیة، ١٨ (٣٥)، ٢٤٢-١٧٣.
doi:١,٣١٩i١٨/jss.v١٠,٢٠٤٢٨

ـ _____ (٢٠٠٨)، **النسویة فی الثقافة والإبداع**، إربد: عالم الکتب الحدیث.

ـ المسیری، عبدالوهاب (۱۹۹۹م)، **قضیهٔ المرأة: التحریر و التمرکز حول الأنثی**، الطبعهٔ الأولی، القاهرة: دار نهضهٔ مصر.

ـ المناصرة، حسین (۲۰۰۲)، **علاقهٔ المرأة بالآخر فی الروایهٔ العربیهٔ الفلسطینیهٔ**، عمان :دار الفارس للنشر والتوزیع.

ـ معینیان نرمینه (۱۳۹۱)، **تحلیلی بر خشونت علیه زنان با نگاهی به جامعه ترکیه**، زن و مطالعات خانواده، ۵ (۱۷)، ۱۳۱-۱۴۵.

ـ میشل، آندره (۱۳۷۲)، **جنبش اجتماعی زنان**، ترجمه: هما زنجانی زاده، مشهد: نشر نیکا.

ـ هام، مگی و کمبل سارا (۱۳۸۲)، **فرهنگ نظریه های فمینیستی نوشین**، ترجمه احمدی خراسانی و دیگران، تهران: توسعه.

ـ یقطین، سعید (۲۰۱۲م)، **قضایا الروایهٔ العربیهٔ الجدیدهٔ الوجود والحدود**، الرباط: دار الامان.

Reference

- Al-Assal, Zeinab. (2008) Feminist Criticism of Narrative Literature in Egypt, Cairo: Egyptian General Book Authority. (In Arabic)
- Al-Haidari, Ibrahim. (2003) Patriarchal Society and the Issue of Gender in Arab Societies, Beirut: Dar Al-Saqi. (In Arabic)
- Al-Iryani, Houria. (1445 AH) Khudra Novel, 2nd ed., Sana'a: Dar Anawin. (In Arabic)
- Al-Manasra, Hussein. (2002) The Relationship of Women with the Other in Palestinian Arabic Novels, Amman: Dar Al-Faris for Publishing and Distribution. (In Arabic)
- _____ (2008) Feminism in Culture and Creativity, Irbid: Modern Books World. (In Arabic)
- Al-Mesiri, Abdulwahab. (1999) The Women's Issue: Liberation and Focus on Femininity,1st ed., Cairo: Nahdet Misr Publishing. (In Arabic)
- Al-Mukhalfi, Mohammed Ali Othman. (2012) The Status of Female Education in Yemen: A Study of the Educational Demographic Structure of Females, Journal of Social Studies, 18(35), 173-242. (In Arabic)
- Baali, Hafnawi. (2009) Introduction to Feminist and Post-Feminist Criticism Theory, Algiers: Ikhtilaf Publications. (In Arabic)
- Baqis, Abdulhakeem Mohammed Saleh. (2013) Eighty Years of the Novel in Yemen: A Reading in the Historical Formation and

Transformations of Yemeni Narrative Discourse, Aden: Aden University Press. (In Arabic)
- de Beauvoir, Simone. (2003) The Second Sex, translated by Qasem Sanavi, Tehran: Toos Publications. (In Persian)
- Friedman, Jane. (2004) Feminism, translated by Firouzeh Mohajer, 2nd ed., Tehran: Ashtian Publications. (In Persian)
- Hamm, Maggie, and Campbell. (2003) Dictionary of Feminist Theories, translated by Nooshin Ahmadi Khorasani et al., Tehran: Tosee Publications. (In Persian)
- James, Susan, Kingdom, A.F., and Tong, Rosemary. (2021) Feminism and Feminist Knowledge, translated by Abbas Yazdani, Tehran: Women and Family Research Institute Publications. (In Persian)
- Kar, Mehrangiz. (2000) A Study on Violence Against Women in Iran, Tehran: Roshangaran and Women's Studies Publications. (In Persian)
- Laffin, Jack. (2010) Women and Social and Political Theory, Tehran: Shirazeh Publishing. (In Persian)
- Michel, André. (1993) Women's Social Movement, translated by Homa Zanjanizadeh, Mashhad: Nika Publishing. (In Persian)
- Moeinian, Narmineh. (2012) An Analysis of Violence Against Women with a Focus on Turkish Society, Women and Family Studies, 5(17), 131-145. (In Persian)
- Pursadami, Azadeh, Armen, Sayyed Ibrahim, and Amir Arjomand, Maryam. (2018) Panorama of Feminist Criticism in the Novels "The Island of Wandering" and "Al-Hadi al-Ha'im" by Novelist Simin Daneshvar, Critical Insights in Arabic and Persian Literature, 31(8), 111-132. (In Persian)
- Rudgar, Narjes. (2009) Feminism: History, Theories, Trends, Critique, Tehran: National Youth Organization, Office of Women's Studies and Research. (In Persian)
- Sarukhani, Baqer. (1996) Introduction to the Encyclopedia of Social Sciences, Tehran: Keyhan Publications. (In Persian)
- Shaaban, Buthaina. (1999) One Hundred Years of Arab Women's Novels, Beirut: Dar Al-Adab for Publishing and Distribution. (In Arabic)
- Sharabi, Hisham. (1992) The Patriarchal System and the Issue of Arab Society's Backwardness, Beirut: Beirut Studies Center. (In Arabic)

- Taboush, Suad. (2010) Feminist Criticism and Ideology: From Conceptual Ambiguity to Theoretical Chaos, supervised by Abdulmalek Boumenjel, Faculty of Arts and Languages, Ferhat Abbas University. (In Arabic)
- Yaqtin, Saeed. (2012) Issues of the New Arabic Novel: Existence and Boundaries, Rabat: Dar Al-Aman. (In Arabic) .

التنظيرات والنقد في الأدب العربي
السنة الخامسة، العدد ١٨، صيف
١٤٠٤هـ. ٢٠٢٥م، صص٥٦-٣٧

مقالة بحثية
DOI: 10.22034/jral.2026.549221.1104

قراءة لتحديات المرأة اليمنية في رواية "خضرا" لحورية الإرياني على ضوء النقد النسوي

سيد احمد موسوى پناه ، سجاد سلامات *[١]، عليرضا پريزان [٢]

(تاريخ الوصول: ١٤٠٤/١٢/٠١، تاريخ القبول: ١٤٠٥/٠٤/١٠)

المخلص

أضحى الأدب النسوي في الأدب العربي المعاصر فضاءً مهمًا لتسليط الضوء على تجارب النساء الحياتية والتعبير عن همومهن وطموحاتهن، لا سيما في المجتمعات التي تُفرِض هياكلها الاجتماعية والثقافية قيودًا صارمة على النساء وتعرضهن للتمييز وعدم المساواة. في اليمن، ورغم ظهور كتابة النساء للرواية منذ أواخر القرن العشرين، ما زالت الدراسات التحليلية حول هذه الأعمال قليلة، وخصوصًا تلك التي تتناول وضع المرأة في سياق الحرب الأهلية والأزمات الاقتصادية والهيمنة المتجذرة للتقاليد الأبوية. لذلك، يمثل البحث في الروايات التي تضع تجربة المرأة اليمنية في صميم السرد حاجة علمية وأدبية ملحة، إذ يتيح فهمًا أعمق للتحديات اليومية التي تواجهها النساء وسبل مواجهتها. في هذا السياق، تُعد رواية *خضرا* للكاتبة حورية الإرياني نموذجًا بارزًا للأدب النسوي المعاصر في اليمن، إذ تقدم من خلال مسيرة الشخصية الرئيسية تصويرًا حيًا لحياة النساء في مجتمع متأزم، مسلطًة الضوء على الأبعاد الاجتماعية والنفسية والاقتصادية للاضطهاد والتمييز. تهدف هذه الدراسة إلى تحديد أبرز التحديات التي تواجه النساء اليمنيات في الرواية، وتحليل أساليب تجسيدها وتمثيلها من منظور نقدي نسوي، بما في ذلك العنف الجسدي والنفسي والجنسي، والحرمان من التعليم، والقيود الثقافية، وسيطرة الهياكل الأبوية. كما تكشف الرواية التباينات بين الشخصيات النسائية المختلفة في مواجهة هذه التحديات، حيث بعضهن يستسلم للوضع القائم بينما يسعى أخريات للتغيير والمقاومة، ما يعكس تنوع استجابات النساء للتمييز والتقاليد. وتشير النتائج إلى أن *خضرا* لا تعكس الواقع الاجتماعي لحياة النساء اليمنيات فحسب، بل تؤكد أيضًا على دور التعليم والوعي والدعم الاجتماعي في تحسين أوضاعهن، معتبرة هذه العناصر عوامل أساسية لكسر دائرة التمييز والتمكين التدريجي للمرأة. ومن خلال وضع تجارب النساء في قلب السرد، تساهم الرواية في إثراء النقاش حول الجندر والتمكين الاجتماعي والتغيير المجتمعي في اليمن، كما تقدم نموذجًا مهمًا لفهم العلاقة بين الأدب والواقع الاجتماعي في سياق الأزمات.

الكلمات المفتاحية: الرواية النسوية، النسوية، النقد النسوي، المرأة اليمنية، حورية الإريانى، رواية «خضرا».

---

١. أستاذ في قسم اللغة العربية وآدابها، جامعة شهيد تشمل نأهواز، أهواز، إيل ن.
٢. ماجستير في اللغة العربية وآدابها، جامعة شهيد تشمل نأهواز، أهواز، إيل ن.(الكاتب المسؤ ول) البريد الإلكتر وني:sajadsalamat1380@gmail.com
٣. ماجستير في اللغة العربية وآدابها، جامعة شهيد تشمل نأهواز، أهواز، إيل ن

حقوق المؤلف: الكاتب **الناشر**: جامعة كوثر